

مقدمه

تاریخ پرماجرایی امامت در اندیشه دینی نزد مسلمانان پر از پژوهشهای گرانقدر در ساحت امامت است، که تأمل در هریک از آنها می تواند ابعاد مختلفی از حقیقت امامت را نشان دهد.

سعی ما نیز در این تحقیق بر این بوده است که به تبیین عقلانی مسأله امامت پرداخته شود و سپس با توجه به ضرورت وجود امام از نظر عقلی، ویژگیها و شرایط امام بررسی گردد.

و از آنجا که معتقدیم که امامت، استمرار نبوت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، پس شایسته است که در ابتدا فلسفه نبوت و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شود و سپس به اثبات لزوم مرجعی که بتواند احکام و دستورات نازل شده توسط خدا را برای مردم تبیین کند و بدین ترتیب راه سعادت را برای مردم آشکار سازد اشاره شود. زیرا تا وقتی که معارف آسمانی برای مردم، ناشناخته باقی بماند، نمی تواند نقش روشن گری داشته باشد و مورد استفاده قرار گیرد و این با حکمت الهی سازگار نیست و از لطف و عنایت خداوند به دور است که مردم را پس از دوره رسالت تا انقراض عالم بی سرپرست رها کند.

تعریف و تبیین

فلسفه ، کلمه ای است یونانی و مشتق از فیلاسوفیا یعنی محب حکمت است ^۱، که مرکب از دو جزء

می باشد ، جز اول «فیلوسس» به معنی دوست و دوستدار و جزء دوم «سوفیا» بهمعنی حکمت است . ^۲

و معنای « امام » و « امامه » عبارتست از : **« الإمام انسانا کان یقتدی بقوله او فعله او**

کتابا او غیر ذلک محققا کان او مبطلا و جمعه أئمه ^۳ « امام کسی است که به پیشوای او در قول

و فعل اقتدا می شود و یا کتاب و چیزی است ، چه بر حق باشد چه بر باطل و جمع آن ائمه است. ^۴

و معنای اصطلاحی امامت ، عبارتست از : **« الإمامه رئاسه عامه دینییه مشتمله علی ترغیب**

عموم الناس فی حفظ مصالحهم الدینییه و الدنیایویه و زجرهم عما نصرهم بحسبها. « امامت

عبارتست از ریاست عمومی دینی، که عهده دار ترغیب همه مردم در حفظ و حراست از مصالح دینی و دنیایی بوده، و

آنان را برحسب همان مصالح، از آنچه برایشان ضرر دارد بر حذر می دارد. ^۵

با توجه به تعاریف بیان شده در مورد فلسفه و امامت می توان گفت که: فلسفه امامت که زیرمجموعه فلسفه

دین، و از اقسام فلسفه های مضاف است، ^۶ کوشش و پژوهشی است برای تحلیل و بررسی انتقادی به مسأله امامت،

برای اثبات و دفاع منطقی و فلسفی از این عقیده دینی. یعنی بدون در نظر گرفتن عقیده، به مسأله امامت بپردازیم. و

بدون هیچ غرضی به مسأله امامت نگاه عقلانی داشته باشیم. ^۷

فلسفه نبوت

انسان از روزی که خود را درک نموده و ارتباط خود را با جهان دریافته است، خواه ناخواه به دنبال آفریدگار

هستی گام برداشته و پیوسته در تکاپو بوده است و هرچه در زندگی اجتماعی خویش پیشرفته، به نیاز خود در ارتباط با

^۱ سید جعفر سجادی ، فرهنگ معارف اسلامی ، چاپ دوم ، زمستان ۶۶ ، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ص ۱۴۳۴

^۲ علی اکبر دهخدا ، لغت نامه دهخدا، دی ماه ۱۳۳۸ ، موسسه لغت نامه دهخدا، ص ۳۰۸

^۳ ابوالقاسم محمد بن فضل معروف به راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، چاپ دوم ، پائیز ۶۲ انتشارات مرتضوی . ص ۲۴

^۴ راغب اصفهانی ، المفردات ، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی ، چاپ دوم ، زمستان ۷۵ ، انتشارات مرتضوی، ص ۱۹۷

^۵ محمد حسین مختاری، امامت و رهبری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، انجمن قلم ایران، ص ۳۱

^۶ علی ربانی گلپایگانی، آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین، چاپ اول، پاییز ۷۸، انتشارات واریان، ص ۹۱

^۷ رک: همان، ص ۸۵ - ۹۶

خدای خویش، بیشتر پی برده است و نیاز انسان به ارتباط با خدایش به این علت است که به طور مسلم بشر برای هدفی آفریده شده است، هدفی که به خود او باز می گردد نه به خداوند و به دیگر سخن آفرینش انسان بی هدف نیست، هرچند برای آفریدگار در این مورد هدفی که برطرف کننده نیاز او باشد، وجود ندارد و دلیل این مطلب روشن است، زیرا خداوند حکیم پیراسته از آن است که کار لغو و عبث انجام دهد و انگیزه های عمل لغو در خداوند وجود ندارد و آن فردی کار لغو انجام می دهد که یا از زشتی آن آگاه نباشد و یا به آن نیاز داشته باشد و هر دو عامل در خداوند منتفی است.

پس هدف از آفرینش انسان تکامل بشر است از یک ذره بی مقدار به صورت یک انسان کامل تا جانشین خداوند در روی زمین گردد.^۱ و تحصیل طریق آن ممکن نیست مگر به بیان و بیان نیز موقوف است به رسول ظاهری، اگرچه عقل که رسول باطنی است کافی است در حکم به وجوب طاعت و لیکن طریق امثال موقوف به رسول ظاهری است،^۲ زیرا شناخت و دانش بشر در شناخت کامل انسان و اسرار هستی، گذشته و آینده او ناقص و نارساست و دیگر اینکه انسان به مقتضای غریزه حب ذات، آگاهانه یا ناخودآگاه، پیوسته به دنبال منفعت جویی های شخصی است و در برنامه ریزی نمی تواند از دایره منافع فردی و گروهی به طور کامل صرف نظر کند و طبعاً برنامه های بشری از جامعیت کامل برخوردار نخواهد بود.^۳

با توجه به مطالب بیان شده، بشر هیچ گاه از هدایت‌های الهی و برنامه های پیامبران بی نیاز نبوده و نخواهد بود و عقل نیز حکم می کند که باید راهی به نام راه نبوت بر روی بشر باز باشد و گروهی از افراد بشر به نام پیغمبر از جانب خداوند برانگیخته شوند و یک رشته مقررات اعتقادی و عملی برای مردم بیاورند و آنان را به راه راست دعوت کنند.^۴

^۱ رک: جعفر سبحانی، اصول عقاید اسلامی و نگاهی به زندگانی پیشوایان معصوم(ع)، چاپ اول، پاییز ۷۲، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی(عج)، ص ۴۳

^۲ علی الهوردیخانی، نبوت و امامت، ص ۱۵، چاپ اول، ۱۳۷۸، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی

^۳ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه(شریحی گویا و مستدل از عقاید شیعه اثنی عشری) در ۱۵۰ اصل، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم، ص ۹۷

^۴ رک: محمد حسین طباطبایی، آموزش دین، انتشارات اسلامی، ص ۶۸

پس همواره انسان به وجود افرادی لایق و شایسته که از جانب خداوند، تعیین شده اند تا رسالت هدایت و تکامل او را به عهده گیرند، نیازمند است زیرا اگر خداوند این هدایتگران بیرونی را در اختیار بشر قرار ندهد و او به بیراهه برود، می تواند به خداوند احتجاج کند و بر کارهای خلاف خود عذر و بهانه بیاورد. اما با فرستادن پیامبران و رسولان الهی حجت بر بشر تمام می شود و راه هرگونه عذر و بهانه بر وی بسته خواهد شد.^۱

و همچنین وجود این راهنمایان الهی برای تعلیم و تربیت بشریت که از اساسی ترین ارکان سعادت جامعه بشری است لازم می آید.^۲ و برای برپایی قسط و عدل و داوری در اختلافات مردم، نیاز مبرم بشر به وجود چنین افرادی کاملاً احساس می شود.

و در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که می فرماید: چون در متن آفرینش انسان و در میان غرائز و نیروهای مرموز و مختلفی که در وجود انسان است، نیرویی نیست که بتواند رسالت تکامل انسان را بر عهده گیرد، چاره ای جز این نیست که خداوند پیامبری داشته باشد که پیام او را به مردم ابلاغ کند و آنها را به آنچه موجب رسیدن به منافع و دوری از ضررهاست، آگاه سازد.^۳

و آیا حقیقتاً، بشر امروز به وجود چنین راهنمایی نیازمند نیست، آیا هدایت انسان ها و تعلیم و تربیت آنها، و برپایی قسط و عدل در جامعه و داوری در اختلافات آنها، فقط مربوط به انسانهای زمان پیامبران است یا اینکه باید همواره در جامعه چنین افرادی حضور داشته باشند، تا قافله بشریت را به هدف اصلی آنها راهنمایی کند و دستورات کسب لیاقت را به ایشان بیاموزد.

ضرورت و اهمیت وجود امام علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از ۲۳ سال سعی و تلاش بسیار در تبلیغ شریعت اسلام و تأسیس مدینه فاضله در اوایل سال یازدهم هجری دیده از جهان فرو بست. با رفتن آن حضرت، هر چند وحی و نبوت پایان یافته و دیگر نه پیامبری خواهد آمد و نه شریعت جدیدی بنیان نهاده خواهد شد، ولی وظایفی که بر دوش

^۱ علی ربانی گلپایگانی، عقاید استدلالی، انتشارات نصایح، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۴

^۲ همان، ج ۲، ص ۲۳

^۳ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بهار ۷۴، ج ۱۱، ص ۴۰

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود (غیر از مسئولیت ابلاغ وحی) مسلماً پایان نیافت و در نتیجه لازم بود پس از درگذشت ایشان، شخصیت آگاه و وارسته ای، به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و امام و پیشوای مسلمانان انجام این وظایف را به عهده بگیرد.^۱ که وظایف پیامبر عبارت بودند از: تلقی وحی و ابلاغ آن، تبیین و تفسیر آیات و احکام الهی، تعلیم و تربیت اداره جامعه اسلامی، قضاوت و داوری، فرماندهی نظامی، اجرای حدود و قصاص، اداره امور اقتصادی و اجتماعی جامعه.

و جانشین او نیز تمامی این وظایف را (بجز تلقی و ابلاغ وحی و آوردن آیین و شریعت جدید) بر عهده دارد و جانشین اوست که باید حافظ اصول اسلام، احکام، فروع آن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. اوست که عاملی برای تکامل روحی و معنوی انسانهاست و اوست که رهبری سیاسی و اجتماعی و اداره امور اقتصادی جامعه را به عهده دارد. اوست که واسطه فیض الهی است.

آری او امام است که یگانه پاسدار دین خداست و وسیله و ابزار هدایت بشریت. اوست که آفتاب رحمت خداست و ضامن بقاء زندگی موجودات است و علت تمامی خیر و برکت ها و دفع بلاهای ناگوار از صحنه زندگی است. اوست چراغ نورا فکن خداوند و باران رحمت الهی.

با توجه به وظایفی که برای جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شد هر عقل سلیمی می پذیرد که با وجود چنین مسئولیت خطیر و پرزحمتی که بر دوش جانشین رسول خداست، پس او باید دارای ویژگیها و شرایط خاصی باشد که لیاقت احراز مقام خلافت و جانشینی را داشته باشد که این شرایط و ویژگیها عبارتند از:

۱. نصب الهی در مورد علی علیه السلام به عنوان جانشین بلا فصل

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از بزرگترین شخصیت‌های جهان بشریت است که با آوردن شریعت خود، زمینه تحولی عمیق در جهان بشریت و پی ریزی تمدنی کاملاً نو را فراهم ساخت، مسلماً آن حضرت، برای حفظ این شریعت از آفات و خطرات احتمالی آینده و نیز هدایت و اداره امت چاره ای اندیشیده و کیفیت رهبری را پس از خود

^۱ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۴۹

بیان نموده است. زیرا هرگز معقول نیست او شریعتی ابدی را پایه گذاری کند، ولی برای رهبری آن پس از خود، که ضامن بقای شریعت است، طرحی ارائه ندهد. چگونه معقول است در مورد مسئله رهبری جامعه اسلامی و چگونگی آن، که از مسائل کلیدی و سرنوشت ساز بشر است، سخنی نگوید و رهنمودی ندهد، بنابراین ادعای اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم چشم از جهان فرو بسته و درباره رهبری پس از خود هیچ سخنی نگفته است، پذیرفتنی نیست.

با دقت در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - از روزی که مأمور شد شریعت خود را به بستگان نزدیک و سپس به کل مردم اعلان کند، تا لحظه مرگ آن حضرت - این مطلب را قطعی می سازد که آن حضرت بر مشخصات خلیفه پس از خود، کراراً تصریح کرده و به اصطلاح در مسئله رهبری روش (تنصیص) را برگزیده است نه روش انتخاب مردم را. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خداوند، فردی ممتاز را که شایستگی رهبری امت اسلامی را داشته است برگزیده و او را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی نموده است.^۱ که این مطلب با دلایل بسیار ثابت می شود: آیات و احادیثی که دلالت بر نصب الهی علی علیه السلام به عنوان جانشین بلافضل پیامبر دارد عبارتند از:

الف) آیه تبلیغ

«يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله

يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين.»^۲ ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آنچه از طرف

پروردگارت بر تو نازل شده است، به طور کامل (به مردم) برسان، و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای. و خداوند تو را از (خطرهای احتمالی) مردم نگاه می دارد و خداوند جمعیت کافران لجوج را هدایت نمی کند.

این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است و از جمله آیات مدنی است که در اواخر عمر پیامبر بر ایشان

نازل شده است.

^۱ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۵۴

^۲ سوره مائده (۵)، آیه ۶۷

در این آیه به پیامبر دستور داده شده است که مسأله بسیار مهم و با اهمیت را ابلاغ کند و اگر ابلاغ نکند، رسالت پروردگار را ابلاغ نکرده است. و به تعبیر دیگر، چیزی بوده است که همسنگ و هم طراز مسأله نبوت بوده که اگر انجام نشود رسالت پیامبر ناتمام می ماند.^۱ پیامبر با نزول آیه تبلیغ، در بازگشت از حجه الوداع مسلمانان را در محلی به نام غدیر خم جمع نمود و خطبه معروف غدیر را ایراد فرمود و علی علیه السلام را به عنوان جانشین پس از خود انتخاب نمود.

ب) آیه اکمال دین

«...اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام

ديناً...»^۲ ... امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم دین اسلام را برای شما (به عنوان آیین جاودان) پذیرفتم...

آیه اکمال دین، در سال دهم هجرت در حجه الوداع و در روز جمعه مصادف با روز غدیر و تنها چند ماه قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و بعد از اشاره به ناامیدی کفار از آسیب پذیری اسلام مطرح گردید. در آیه بیان می دارد که امروز دین شما را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم، که منظور همان نصب جانشین از طرف خداوند است و از جمله آیاتی است که به وضوح به امامت علی علیه السلام دلالت می کند.^۳

ج) آیه ولایت

«انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم

راکعون.»^۴ سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

^۱ رک: ناصرمکارم شیرازی، پیامبر قرآن، چاپ اول، زمستان ۷۳، مطبوعاتی هدف، قم، ج ۹، ص ۲۰۵

^۲ سوره مائده (۵)، آیه ۳

^۳ ابی جعفر صدوق، محمد بن حسن بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا (ع)، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۵

^۴ سوره مائده (۵)، آیه ۵۵

از طرق امامیه و اهل سنت بسیار روایت داریم، که این آیه در شأن علی علیه السلام است^۱ و سبب آن این بود که در آن وقت که پیامبر هنوز در حال حیات بود، روزی در مسجد نماز می خواند، سائل به مسجد آمد و سؤال کرد و چیزی می خواست، و علی علیه السلام در نماز بود و در رکوع انگشتر از دست بیرون کرد و بدان سائل داد و ایزد تعالی این آیه را فرو فرستاد و توسط این آیه خلافت و ولایت علی علیه السلام نص گشت.^۲

(د) آیه انذار

«و انذر عشیرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین.»^۳ و خویشاوندان

نزدیکت را انذار کن و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستران.

با نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند دستور داشت، تا اقوام نزدیک خود را علناً به اسلام

دعوت نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، غذایی تهیه کرد و چهل نفر از اقوام خویش را دعوت نمود و بعد از غذا رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشت، خداوند مرا امر کرده تا شما را به سوی او دعوت کنم. حال کدامیک از شما حاضر

هستید مرا در این امر مهم یاری نماید؟ تا او برادر وصی و خلیفه من در جمع شما باشد، در اینجا همگان ساکت شدند

و علی علیه السلام اظهار داشت یا نبی الله، من حاضرم تو را بر این امر یاری نمایم و تو را کمک کنم.^۴ سپس

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث یوم الانذار را بیان فرمودند که در ادامه در بحث احادیث خواهد آمد.

و احادیث در رابطه با نصب امامت علی علیه السلام عبارتند از:

(الف) حدیث غدیر

«من کنت مولاه فعلی مولاه.» هر کس من مولای اویم، پس علی علیه السلام نیز مولای اوست.

^۱ محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۰

^۲ حبیب یغمایی، ترجمه تفسیر طبری، انتشارات طوس، ص ۴۱۱

^۳ سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴-۲۱۵

^۴ رک: حاج شیخ حسین قرنی، مشعل هدایت در بیان امامت، انتشارات برهان، بهمن ۱۳۶۸، ص ۱۱۳

این حدیث از قطعی ترین روایات اسلامی است که از حد تواتر نیز گذشته است.^۱ و دانشمندان زیادی از اهل تسنن نیز در کتابهای خود آورده اند. پس از نزول آیه تبلیغ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن خطبه غدیر بیان فرمودند: «**من كنت مولاه فعلي مولاه**»^۲ و با توجه به قراینی که در خطبه غدیر وجود دارد، معنی مولاه، سرپرستی و صاحب اختیاری و سزاوارتر می باشد و دلالت بر منصب امامت و ولایت علی علیه السلام دارد.^۳

ب) حدیث منزلت

عبارت معروف پیامبر در مورد علی علیه السلام که می فرماید: «**انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی**»^۴ نسبت من به تو همان نسبتی است که هارون به موسی داشت به استثنای نبوت. طبق حدیث فوق، تمامی مقاماتی که هارون در غیاب موسی علیه السلام عهده دار بود، برای علی علیه السلام نیز ثابت می شود غیر از مقام نبوت. از جمله مهمترین مقامات هارون، خلافت او بر امت موسی علیه السلام بود در غیابش. «**اخلفنی فی قومی**» پس امیرمؤمنان هم باید پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه او بر مسلمین باشد.^۵

ج) حدیث یوم الدار

«**ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا**» بدرستی که علی، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست. بنابراین لازم است تا شما فرمان او را بشنوید و از او اطاعت کنید. بعد از نزول آیه انذار و دعوت خویشان به اسلام، تنها علی علیه السلام حاضر به همکاری با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد و در اینجا بود که حضرت دست بر گردن علی علیه السلام آورده و این حدیث را تلاوت نمود.^۶

^۱ محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم، ج ۷، ص ۶۶

^۲ همان، ص ۱۹۱

^۳ عبدالحسین امینی، الغدیر، ترجمه محمد تقی واحدی، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۹

^۴ محمد بن حسن صدوق، معانی الاخبار، ترجمه محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۲۲

^۵ همان، ج ۲، ص ۱۷۸

^۶ حاج شیخ حسین قرنی، مشعل هدایت در بیان امامت، ص ۱۹۳

۲. نصب الهی در مورد امامان دوازده گانه علیهم السلام

الف) آیه اولی الامر

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۱ ای کسانی که

ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را و اولی الامر از خودتان را.

اولی الامر، افرادی هستند که به استثنای موارد تشریح، به طور مطلق و بدون قید و شرط از جمیع نواحی باید

از آنها اطاعت کرد.^۲ و روایات معتبره زیادی در کتب دینی موجود است که در تفسیر اولی الامر، بیان داشته اند که

آنها امامان دوازده گانه هستند.^۳

ب) آیه امامت ابراهیم علیه السلام

«و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما. قال و من

ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»^۴ (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون

آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد و به او فرمود من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم علیه السلام عرض

کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. (و تنها آن دسته از

فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند.)

آیه فوق، آیه ای است که شیعیان از آن استفاده می کنند که حقیقتی به نام امامت، نه فقط بعد از پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه از زمانی که پیامبران ظهور کرده اند، وجود داشته است و این حقیقت در ذریه ابراهیم

باقی است الی یوم القیامه.^۵ و امامان اهل البیت علیهم السلام نیز برای اثبات خلافت و امامت علی علیه السلام و خودشان به

همین آیه استدلال کرده اند.

و احادیث در این رابطه عبارتند از:

^۱ سوره نساء، آیه ۵۹

^۲ محمد بیابانی اسکویی، معرفت امام، تهران، انتشارات نبأ، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳

^۳ عباس راسخی نجفی، اثبات خلافت بلافصل علی (ع)، انتشارات دارالنشر اسلام، چاپ اول، زمستان ۷۰، ص ۹۹

^۴ سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴

^۵ رک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری، انتشارات صدر، چاپ نوزدهم، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱۶ به بعد

الف) مدیث ثقلین

«انسی تارک فیکم الثقلین احدثهما اکبر من الاخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی

فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.»^۱ همانا من دو چیز

سنگین و گرانبها را در میان شما امت می گذارم. یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. کتاب خدا و قرآن و دیگری اهل بیت من را. مادامی که متمسک به آن دو باشید، هرگز گمراه نخواهید شد. آگاه باشید این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت که بر من وارد شوند.

این حدیث شریف را علمای شیعه و اهل تسنن به طور فزونتر از حد تواتر نقل کرده اند و پیامبر در دوران عمر خویش در مناسبتهای مختلف ذکر کرده اند. و در حجه الوداع نیز آن را بیان نمودند.^۲ مطابق حدیث، قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی شوند و حقیقتاً قرآن بدون معلم و قیم برای مردم به تنهایی کافی نیست، حقیقت قرآن کریم، بسیار عالی و ارزنده و جمیع حقایق در آن موجود می باشد اما نیازمند به مبین و مفسر دارد. امام بر جمیع معانی و واقعیهایی این کتاب آسمانی مسلط است.^۳ و مراد از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد حسین علیه السلام می باشند.^۴

ب) مدیث سفینه

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «انما مثل اهل بیتی کسفینه نوح، من رکبها نجا، و

من تخلف عنها غرق.»^۵ اهل بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح اند. هرکس بر آن سوار شود نجات یابد و هرکس از آن جدا شود، غرق می گردد.

^۱ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۶۲

^۲ رک: محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، ج ۲، ص ۱۴۶

^۳ رک: علی نمازی شاهرودی، اثبات و ولایت، انتشارات حسینیه عمادزاده اصفهان، مهرماه ۱۳۵۱، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۱

^۴ محمد بن حسن عاملی، اثبات الهداه، ترجمه محمد نصراللهی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، پاییز ۶۴، ج ۲، ص ۴۸۳

این تشبیه، حقایق زیادی را به ما می آموزد. از جمله اینکه، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، طوفانهای امت اسلام را فرا می گیرد و بسیاری را با خود می برد و غرق می کند و برای رهایی از چنگال خطرانی که دین و ایمان و جان مردم را تهدید می کند، تنها یک راه نجات است و آن اهل بیت هستند.^۱

علم امام

یکی دیگر از ویژگیهای امام، علم اوست.

امام مأموریت و مسئولیت سنگینی به دوش دارد. مسئولیتی که چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ مکانی بسیار گسترده است. مأموریت او جهانی و ابدی است و مردم در تمام زمینه ها باید به او مراجعه کنند. و این مأموریت تنها به ظاهر و بیرون عالم و آدم، ختم نمی شود. بلکه امام باید از اسرار درون عالم و آدم آگاه باشد، پس باید علمش یک علم موهبتی، الهی و غیبی باشد.^۲

که دلیل ما در این رابطه، آیاتی است که اشاره به این مطلب دارد:

الف) «و ما يعلم تأویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم.»^۳

تأویل آیات متشابه را نمی دانند، مگر خدا و کسانی که در علم ثابت و راسخند.

روایات زیادی داریم که بیان می دارند، راسخان در علم، تأویل آیات قرآن را می دانند^۴ و حدیثی از امام

صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: «الراسخون فی العلم، امیرالمؤمنین و الائمة من بعده.» راسخان در

علم امیرالمؤمنین و امامان بعد از او هستند.^۵

ب) «و قل اعملوا فسیری اللہ عملکم و رسوله و المؤمنون...»^۶

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند...

^۱ رک: ناصر مکارم شیرازی، پیامبر قرآن، ج ۹، ص ۸۱-۸۵

^۲ رک: ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، چاپ دوم، ص ۲۳۳

^۳ سوره آل عمران (۳)، آیه ۷

^۴ ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتاب الحجج پیام رسالت، زمستان ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۸

^۵ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۲

^۶ سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۵

از آیه به خوبی استفاده می شود که اعمال مردم در معرض دید خدا و رسولش و مؤمنان است. از اینکه خدا و رسول نسبت به اعمال بندگان آگاهی دارند، بحثی نیست. سخن در این است که منظور از مؤمنان چه کسانی هستند؟ قطعاً مؤمنان عادی به چنین آگاهی نمی رسند، لذا در روایات متعددی می خوانیم که مقصود، امامان معصومند.^۱

(ج) «... قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب.»^۲

... بگو برای شهادت میان من و شما، خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست کفایت می کند. بدون شک، کسی که شهادت او قرین شهادت خداوند است، دارای مقامی بس ارجمند است که طبق روایات متعددی که داریم بیان داشته اند، که کسی که علم کتاب نزد اوست، علی علیه السلام است.^۳

(د) «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم...»^۴

بلکه قرآن آیه روشنی است در سینه های آنان که علم و دانش به آنها داده شده است... در تفاسیر گفته شده است که منظور از این آیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام هستند که علم در سینه هایشان ثبت و ضبط است.

و از مسائلی که در مورد علم امامان معصوم عليهم السلام شایان توجه و دقت است، منابع علمی امام است که این آگاهی وسیع آنها بر امور دین و دنیا از کجا، پیدا می شود. زیرا مسلم است که وحی نبوت بر آنها نازل نمی شود، پس آنها چگونه از مسائل شریعت و مصالح مسلمین و حقایق مربوطه به گذشته و آینده که در امر هدایت و سعادت بشر بسیار مهم و ضروری است، آگاه می شوند.^۵ منابع علمی امام عبارتند از:

۱. آگاهی کامل از کتاب الله و قرآن مجید به گونه ای که تفسیر و تأویل، ظاهر و باطن، و محکم و متشابه آن

را به خوبی می دانند.

۲. استفاده از صحیفه ها و کتابهایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت ارث به دستشان رسیده است.^۶

^۱ حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه، قم، انتشارات زائر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۸۲

^۲ سوره رعد (۱۳)، آیه ۴۳

^۳ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۱

^۴ سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹

^۵ رک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۱۹

^۶ رک: ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۴۱ به بعد

۳. ارتباط با فرشتگان و عالم غیب که امامان با فرشتگان الهی ارتباط داشتند و حقایقی از عالم غیب به قلب

آنها الهام می شد، نه اینکه بر آنان وحی شود. زیرا وحی الهی با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافت.^۱

عصمت امام

از دیگر ویژگیهای امام، عصمت است.

همانطور که می دانیم، امام معلم و تربیت کننده انسانهاست و وظیفه تعلیم و راهنمایی و تربیت جامعه را نیز به عهده دارد و چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالی ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و دارای کاملترین ملکات نفسانی (ملکه عصمت) باشند. اساساً نقش رفتار مربی و تربیت دیگران بسی مهمتر از نقش گفتار اوست و کسی که از نظر رفتار، نقصها و کمبودهایی داشته باشد، گفتارش هم، تأثیر مطلوب را نمی بخشد پس این هدف زمانی محقق می شود که ایشان از هرگونه لغزشی در گفتار و کردارشان مصون باشند.^۲

در حقیقت عصمت نوعی علم است که صاحبش را به طور دائم و برای همیشه در راه بندگی خدا قرار می دهد و مانع از صدور معصیت از او می شود.^۳ پس عصمت امام به معنای سلب اختیار از او نیست. او نیز مانند سایر مردم می تواند مرتکب گناه شود، لیکن آنان از حیث معرفت و شناخت خداوند در پایه بسیار رفیعی قرار دارند که هیچ گاه رضا و خشنودی خداوند را با چیزی عوض نمی کنند و همچنین به خاطر آگاهی کامل از نتایج درخشان طاعت و پی آمدهای سوء معصیت، از نافرمانی خداوند مصون هستند.^۴

از جمله دلایل نقلی، آیات الهی هستند که به عصمت ائمه علیهم السلام اشاره دارند.

۱. آیه تطهیر: «... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهروکم

تطهیرا»^۵ ... خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند، کاملاً شما را پاک سازد.

^۱ رک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۸

^۲ رک: حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه، ص ۶۲

^۳ در محضر علامه، ص ۱۳۰

^۴ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۱۷

^۵ سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳

این آیه در فضیلت اهل بیت صراحت دارد و نباید تردید کرد که آیه تطهیر درباره پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام نازل شده است و احادیث زیادی از طریق خاصه و عامه روایت شده است و بر این مطلب دلالت دارد.^۱

۲. آیه امامت ابراهیم علیه السلام: «... انی جاعلک للناس اماما . قال و من ذریتی قال لا ینال

عهدی الظالمین.»^۲ ... خداوند به ابراهیم فرمود: همانا من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (امامانی قرار بده). خداوند به او فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

این آیه شریفه دلالت بر این امر می کند: اول اینکه امامت عهد و پیمان الهی است و منصبی است از جانب خداوند که مردم هیچ گونه دخالتی در آن ندارند. «انی جاعلک للناس اماما.»

دوم اینکه امامت مقامی بالاتر از نبوت است و مسلم است زمانی که در مرتبه پایین تری، مقام عصمت وجود دارد، پس در امامت که مافوق نبوت است به طریق اولی باید مقام عصمت وجود داشته باشد.^۳

سایر ویژگیهای امام

با توجه به الگو بودن امام و اینکه راهبر و راهنمای مردم در مسیر تکامل بشر است و کسی است که با سخن و عمل و شکل زندگی و موضع گیری های فردی و اجتماعی خود، به جامعه چگونه بودن را نشان می دهد و به انسان می آموزد که در مسیر تکامل چگونه حرکت کند تا به اوج قله انسانیت و جانشینی خدا برسد. بنابراین باید در سایر صفات انسانی نیز در اوج کمال قرار داشته باشد، از جمله آن صفات شجاعت است.

امام باید شجاع ترین افراد در رفع فتنه ها باشد و از بین برنده باطل و یاری دهنده حق باشد. تاریخ شاهد و گواه بر دلاورمردی و شجاعت ائمه است.

^۱ ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۹۴

^۲ سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴

^۳ رک: علی موسوی بهبهانی، فروغ هدایت در اثبات و شایستگی علی (ع) و ائمه (ع) برای زمامداری مسلمانان، ترجمه علی دوانی، انتشارات رهنمون، چاپ دوم، ص ۱۴۵-۱۴۹

از دیگر صفات بارز امام، صبر اوست. در قرآن کریم، یگانه صفتی که پس از یقین به عنوان شرط امامت ذکر

شده است، صبر است. «و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون.»^۱

حقیقتاً، یقین، مقاومت و پایداری و صبر انسان را در برابر سختی ها، تلخی ها و انجام مسئولیتها به طور

طبیعی پیش می آید، بارور می سازد و هرکس که باورش در این رابطه بیشتر باشد مقاومتش نیز افزونتر می گردد.

از دیگر صفات امام که بسیار حائز اهمیت است، زهد امام است و امام باید شخصیتی باشد که دلباخته و

شیفته دنیا نباشد.^۲ او باید زاهدترین و مطیع ترین و مقرب ترین فرد امت باشد زیرا اگر بنا باشد امام که رهبر دین و

سرمشق زندگی مردم است، دارای مقام زهد نباشد، بلکه بالعکس علاقه شدید به دنیا و شئون مادی داشته باشد، خواه

ناخواه، امت که پیرو افکار پیشوای خود می باشد، یکسره از معارف الهی و اخلاق رو برمی گرداند و دیگر هدفی جز

پیشرفت در جهات مادی در نظر نمی گیرند.^۳

^۱ سوره سجده (۳۲)، آیه ۲۴

^۲ محمد محمدی ری شهری، فلسفه امامت و رهبری، ص ۱۴۳

^۳ حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون امامت خاصه و عامه، ص ۵۲

نتیجه

زمانی که خداوند با قدرت خویش انسانها را به هستی مفتخر نمود، روا نبود که انسانها بتوانند با خالق خویش بدون واسطه در ارتباط باشند، لذا سفیرانی را ارسال داشت تا واسطه و ارتباط دهنده بین خالق و مخلوق باشند و از حکمت الهی است که اولین بنده روی زمین، حجت خداوند باشد. چنانچه آخرین ایشان نیز حجت خداوند منان خواهد بود و سر این مطلب روشن است و آن این که هیچ گاه بشر بدون راهنما و راهبر نباشد.

انسان در پیمودن مسیر سعادت و معنویت، نیاز به راهنمایی دارد و نمی توان باور داشت که اسلام با اینکه جامع ترین و کامل ترین دین آسمانی است، در مسئله و موضوع پیشوایی و رهبری خلق، اهمالی کرده باشد و یا اینکه به خود ملت واگذار کرده باشد.

مطابق تحقیق، آنچه حاصل می شود، این است که مذهب امامت نیز مانند نبوت، الهی است و انتصاب آن با خدای حکیم است و امت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیاز به راهنمایی دارد که وظایف پیامبر را به دوش گیرند که البته قیام به چنین وظایفی بدون داشتن علم وسیع و گسترده و بدون عصمت و مصونیت از گناه و خطا امکان پذیر نیست.

پیشنهاها

۱. از آنجا که غفلت و نادانی سرچشمه بسیاری از گمراهی هاست، خوب است که این موضوع در حوزه های علمیه اهل تسنن نیز مطرح شود تا آنها نیز در این مورد استدلالهای خود را بیان دارند.
۲. نشست های علمی و عقیدتی میان طلاب اهل تسنن و تشیع برگزار شود تا به تعامل افکار و اندیشه ها بپردازند.
۳. خطبه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شود تا ضمیر ناخودآگاه افراد بینا شود.

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن مجید

۱. الهوردیخانی، علی، **نبوت و امامت (خورشید و اختران تابناک آسمان ولایت)**، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸
۲. امینی نجفی، عبدالحسین، **الغدیر**، ترجمه محمدتقی واحدی، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳
۳. امینی، ابراهیم، **بررسی مسائل کلی امامت**، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، چاپ دوم
۴. بیابانی، محمد، **معرفت امام**، تهران، انتشارات نبأ، چاپ اول، ۱۳۸۱
۵. بی نا، **تفسیر طبری**، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توس
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، **اثباه الهداه بالنصوص و المعجزات**، شرح و ترجمه فارسی احمد جنتی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۷. خسروی حسینی، غلامرضا، **ترجمه المفردات فی غریب القرآن**، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۵
۸. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، زیر نظر دکتر محمد معین، مؤسسه لغت نامه دهخدا، دی ماه ۱۳۳۸
۹. راسخی نجفی، عباس، **اثبات خلافت بل‌افصل علی بن ابیطالب (ع)**، انتشارات دارالنشر اسلام، زمستان ۱۳۷۰
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، **المفردات فی غریب القرآن**، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۰
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، **آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین**، انتشارات واریان، پاییز ۱۳۷۸
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، **عقاید استدلالی**، انتشارات نصایح، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۲

فلسفه امامت و شرایط و ویژگیهای امام از دیدگاه آیات و روایات ۲۰

۱۳. سبحانی، جعفر، **اصول عقاید اسلامی و نگاهی به زندگانی پیشوایان معصوم (ع)**، قم،

انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، پاییز ۱۳۷۲

۱۴. سبحانی، جعفر، **منشور عقاید امامیه و شرحی گویا و مستدل از عقاید شیعه اثنی**

عشری در ۱۵۰ اصل، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۳

۱۵. صدوق، محمد بن حسن، **معانی الاخبار**، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب

الاسلامیه (آخوندی)، ۱۳۷۲

۱۶. صدوق، محمد بن حسن، **عیون اخبار الرضا**، بیروت - لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول،

۱۴۰۴.ق

۱۷. طباطبایی، محمدحسین، **آموزش دین**، تنظیم از سید مهدی آیت اللهی، انتشارات اسلامی

۱۸. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی و ناصر مکارم

شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۴

۱۹. قرنی گلپایگانی، حسین، **مشعل هدایت در مباحث امامت**، انتشارات برهان، بهمن ماه ۱۳۶۸

۲۰. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، **اصول کافی**، ترجمه جواد مصطفوی، پیام

رسالت، زمستان ۱۳۶۴

۲۱. مجلسی، محمدتقی، **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۴

۲۲. محمدی ری شهری، محمد، **فلسفه امامت و رهبری**، قم، انتشارات اسلامی

۲۳. مطهری، مرتضی، **امامت و رهبری**، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، اردیبهشت ۱۳۷۶

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، تفسیر نمونه موضوعی، قم، مطبوعاتی هدف، زمستان ۱۳۷۳، ج ۷ و ۹

۲۵. موسوی بهبهانی، علی، **فروغ هدایت در اثبات و شایستگی حضرت امیرالمؤمنین (ع) و**

ائمہ معصومین (ع) برای زمامداران مسلمانان، ترجمه علی دوانی، انتشارات رهنمون، چاپ دوم

۲۶. نمازی شاهرودی، علی، **اثبات ولایت**، جزء دوم از مجلد دوازدهم، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۵

۲۷. یزدی مطلق(فاضل)، محمود و دیگران، **امامت پژوهی (بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و**

اشاعره)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱